

شماره ویژه آذر ۱۳۵۷

بحران

لیدر

سرمایه‌داری ایران و

احتضار سلطنت پهلوی



انقلاب سوم ایران آغاز شده است و امواج سرکش آن اینک از پس هم فرامی‌رسند • هر يك از دیگری گسترده تر و سرکش‌تر • "موج دوم" اینک با حضور طبقه‌ای نشانه خورده است که دوران ساز است • کارگران به پا خواسته اند و کوبش خود را درست بر مراکز اعصاب نظام پوسیده آغاز کرده اند و دولت گماشته امپریالیزم، درمانده از رویارویی با این موج سهمگین، اینک همه ظرفیت خود را در وحشی‌گری و آدم‌کشی - که خود نشانه‌های واپسین دم هایش می‌باشد - به نمایش گذاشته است • در این شرایط سامان گرفتن مبارزه کارگران و تدقیق شعارها و برنامه‌هایشان مهم‌ترین گامی است که باید برداشته شود و این کار شدنی نیست مگر با فراهمی يك روزنامه انقلابی سرتاسری که بتواند بخش‌های گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و با از میان بردن پراکندگی‌های موجود زمینه رهبری کارگران را در جنبش آنان و دیگر لایه‌های ستم‌دیده آماده سازد و بچون اسلحه‌ای در دست پیشگامان آگاه کارگران در سوی سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر بمثابه يك طبقه بکار رود • گروه انقلابیون سوسیالیستی که بدور نشریه کندوکاو گردآمده اند کوشش‌های خود را در این سوی آغاز کرده اند • بدیهی است ما در این راه به همگامی همه جانبه عناصر آگاه انقلابی نیازمندیم • از این رو همه انقلابیون را فرامیخوانیم تا با همه امکانات خویش در این زمینه با ما همگامی کنند • روشن است در نخستین گام باید منابع مالی لازم جهت انتشار روزنامه فراهم گردد • بر این پایه از همه انقلابیون درخواست می‌کنیم که با فرستادن هرچه زودتر کمک‌های مالی خویش به نشانی کندوکاو ما را در برداشتن این گام اساسی یاری کنند •

قیمت: ۴۰ ریال

نشانی:

KANDOKAV
c/o The Other Bookshop
328 Upper Street,
London N1.

۳- بحران رهبری در جنبش توده‌ای

اگر این صحیح است که ریشه بحران اجتماعی ایران وزمینه مصادی مبارزات دوره اخیر تضادهای ناشی از ادغام ایران در نظام امپریالیستی و رشد ناموزون و مرکب سرمایه‌داری در ایران است، پس چگونه می‌توان نقش رهبری، های مذهبی را در این جنبش ضد استبداد و ضد سلطنت فهمید؟ چرا بجای رهبری های مذهبی شاهد رشد گرایش‌های کارگری، لاقال گرایش‌های اصلاح طلب کارگری، نیستیم؟ خود گرایش‌های مذهبی چنین می‌پندارند که ما اکنون شاهد مذهبی شدن توده‌ای مردم، روی آوردن توده‌ها به اسلام، و نوعی رنسانس اسلامی در ایران هستیم. دولت شاه نیز مدعی است که پیشرفت شاید زیاده از حد سریع ایران برای توده کم فرهنگ و سنت‌گرا قابل هضم نبوده، اکنون دشمنان پیشرفت ایران

از این عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی استفاده می‌کنند تا حرکت ملی ایران در جهت رسیدن به قافله تمدن را بازنگهدارند • ولی حتی يك نگاه مختصر به سایر دوره های جنبش توده ای در ایران و نقش مذهب در آگاهی توده ای و در رهبری جنبش در آن دوره ها بی‌پایگی این گونه توضیح برای نقش رهبری مذهبی کنونی را روشن می‌سازد • حتی در انقلاب مشروطه نیز که بعلت نقش بازرگانان ، تاجرین خرده و ارتباط بین روحانیون و بازرگانان ، در آغاز جنبش روحانیون نقش عمده ای داشتند ، پس از رشد جنبش و حرکت درآمدن اقشار پائین تر خرده بورژوازی و کارکن شهری و رادیکال تر شدن خواست های آن ، بویژه در آذربایجان ، شکافی بین رهبری روحانی و جنبش توده ای افتاد که توسط سیاستمداران و گرایش‌های سیاسی ، از تقی‌زاده و نظایر او گرفته تا مجاهدین و مرکز غیبی ، پر شد • در دوره مبارزات توده ای ۳۲-۱۳۲۴ نیز گرایش‌های مذهبی نقش مهمی ایفا نکردند • تا آنجا که در جنبش ضد امپریالیستی شرکت داشتند بسا پشتیبانی از یکی از سازمان رهبری (جبهه ملی) و در رابطه با خواست‌ها و مبارزات آن عمل می‌کردند و نه به گونه يك رهبری کاملاً مستقل • پس چگونه است که ما امروزه ، هفتاد سال پس از انقلاب مشروطه و سی سال پس از جنبش قبل از کودتا ، شاهد چنین نقش مستقل و ویژه رهبری مذهبی هستیم ؟

پاسخ به این سوال را بجای آنکه در تفکرات آسمانی توده های مردم بجوئیم می‌باید در تجربه مادی آنان جستجو کنیم •

ترکیب سه عامل منجر به نفوق رهبری مذهبی در جنبش کنونی شده است • نخست آنکه در کل دوره اختناق بیست و چند ساله پس از کودتا دولت در خرد کردن و پراکنده نگه داشتن کلیه گرایش‌های سیاسی توفیق پیدا کرده بود • هیچ يك از مخالفین رژیم از کوچکترین آزادی بیان ، تجمع و سازماندهی برخوردار نبودند ، حال آنکه صحنه مساجد و حسینیه ها به روی مخالفین مذهبی باز بود • این صحیح است که مخالفین مذهبی نیز قربانی بیگردها ، دستگیری ها ، شکنجه ها و اعدام های ساواک بودند ، ولی به نسبت سایر گرایش ها از صحنه کوچکی برای ادامه مخالفت برخوردار بودند • دوم آن که ، همان گونه که اشاره شد ، خرده بورژوازی سنتی مستقیماً و شدیداً در اثر عواقب ادغام ایران در نظام امپریالیستی و بویژه رشد مشخص سرمایه داری ایران در دو دهه گذشته آسیب دیده است • این قشر از همان ابتدای شروع اصلاحات شاهانه با آن مخالفت ورزید و در يك سال گذشته نیز پیشاپیش سایر طبقات بحرکت درآمد • روحانیت ایران ریشه سنتی عمیقی در این قشر دارد • پایه مادی آن این قشر است

و عقاید عدالت خواهی و تساوی طلبی و حمایت از خرده تولید در اسلام و تظلم جویی شیعه بیان مناسبی برای مسایل این قشر فراهم آورده است • دلیل سوم، که در واقع در این میان دلیل تعیین کننده است، بحران رهبری سیاسی است • اگر این دلیل سوم عامل تعیین کننده نمی بود می توان مثلاً دوره جدید مبارزات از مساجد و حسینیه ها شروع می شد، حال آنکه تا قبل از تظاهرات قم، مبارزات به دور حقوق دموکراتیک، نظیر حق بیان و آزادی تجمع، دور می زد و از مبارزات کانون نویسندگان که سابقه مبارزات علیه سانسور و اختناق داشت شروع شد و در گسترش بعدی به صحنه دانشگاه ها و خیابان ها کشیده شد • نشان خواهیم داد که آنچه در دوره بعدی این مبارزات را به مساجد و تحت رهبری مذهبی گشاند دقیقاً نقش اتحاد نیروهای جبهه ملی، حزب توده و ضعف گرایش های سوسیالیست انقلابی بود •

چنانچه نیروی گرایش های سوسیالیست انقلابی از حداقل معینسی بیشتر می بود که بتوانند از همان ابتدا با دخالت عملی در مبارزاتی که حول حقوق دموکراتیک آغاز شده بود در شکل گیری و رهبری این مبارزات و جهت انقلابی علیه استبداد، سلطنت و سرمایه داری بخشیدن به این مبارزات نقش مؤثری ایفا کنند، دو عامل قبلی می توانست سرعت و درانکشاف بعدی حتی تاثیر اولیه خود را نیز از دست بدهد، تا آنکه به وارونه زمینه مادی برای شکل گیری رهبری مذهبی جنبش را فراهم آورد • تجربه احزاب کمونیست در کشورهای عقب افتاده، در دوره انقلابی بین الملل سوم، بروشنی موید این مطلب است • ولی با تسلط ضد انقلابی بورکراسی استالینیستی بر بین الملل سوم بر مارکسیزم انقلابی در سطح بین المللی ضربات تاریخی عظیمی وارد آمد که تازه در دوران اخیر امکان جبران عملی آن، امکان ساخته شدن مجدد یک بین الملل انقلابی توده ای، فراهم آمده است • در برخی از کشورها نظیر ایران، ده ها سال است که سنت مارکسیزم انقلابی وجود نداشته است •

جبهه ملی و حزب توده جنبش توده ای قبل از کودتای ۲۸ مرداد رانیز به شکست "هدایت" کرده بودند • بی شک خاطره و درس های نبرد - های طبقاتی آن دوره و همچنین سیاست هایی که آن جنبش های توده - ای و پرتوان را به شکست کشانید از حافظه آگاه ترین عناصر سیاسی هنوز پاک نشده است • با باز شدن دوره جدید مبارزات توده ای بسیاری از همان مسایل دوباره مطرح خواهد شد • حتی این سؤال که چرا جنبش در آن دوره شکست خورد برای نسل جوان مبارز که خود تجربه مستقیم آن مبارزه و شکست را ندارد مطرح خواهد شد • سیاست های حزب توده

طابق النعل بالنعل پیرو سیاست های دولت شوروی بود • اما دولت شوروی دیگر آن دولت انقلابی ای که پس از قیام اکتبر ۱۹۱۷ مستقر شده بود نبود • از آن دوره تا زمان پیدایش حزب توده در ماهیت دولت شوروی و احزاب کمونیست تابع آن تغییر کیفی مهمی رخ داده بود • انزوای انقلاب در شوروی پس از شکست انقلاب در اروپا، همراه با عقب ماندگی خود جامعه روسیه و بویژه مشکلات پس از جنگ داخلی راه را برای پیدایش و تحکیم قشور بورکراتیک ضد انقلابی ای آماده کرد که بتدریج جای خود را در حزب بلشویک و دستگاه دولتی محکم کرد و انحصار قدرت دولتی را بدست گرفت • مخالفین خود را از حزب و دولت و سپس از خاک شوروی اخراج کرد، در سال های ۱۹۳۰ هزاران هزار انقلابی را اعدام کرد، و سیاستهای ضد - انقلابی و ناسیونالیستی و کوتاه بینانه ای را جایگزین سیاست های انقلابی و انترناسیونالیستی حزب بلشویک و دولت جوان شوروی کرد • از آن پس احزاب کمونیست در سطح جهانی بجای نقش سازماندهی، پیشبرد و رهبری مبارزه طبقاتی در هر کشور تبدیل به ابزار دیپلماسی بورکراسی شوروی شدند و در بسیاری موارد بنا به صلاحدید و منافع بورکراسی شوروی منافع انقلاب را زیر پا نهادند و به آن خیانت کردند • حزب توده نیز که اصولاً در دوران حاکمیت بورکراسی شوروی در سال ۱۹۴۲ پایه گذاری شد و بر - خلاف ادعای خود آن هیچ ارتباطی با حزب کمونیستی که در سال های اولیه بنیان گذاری بین الملل کمونیست (بین الملل سوم) بوجود آمده بود و در دوران رضاشاه از بین رفت (برخی از رهبران آن هم که جان سالم بدر برده بودند در شوروی سربسته شدند) ندارد از این قاعده مستثنی نبود • سیاست های سازش طبقاتی ای که حزب توده بکار می بست ساخته استادان آن در کرملین بود و نه آموخته در مکتب انقلابی مارکس و لنین • مبارزه برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، در زمانیکه جنبش توده ای سرتاسری ملی کردن تمام صنایع نفت را می طلبید، کاملاً حزب توده را از جنبش جدا کرد • و این جدایی با هیچ گونه عوامفریبی "انقلابی" جبران شدنی نبود • شرکت در کابینه قوام السلطنه در شرایطی که نقش اساسی دولت قوام سرکوب مبارزات آذربایجان و کردستان و خواباندن اعتصابات کارگری خوزستان بود بی شک از خاطره مبارزین و حافظه تاریخی پرولتاریا و ستمدیدگان در ایران زدودنی نخواهد بود • یک چنین سابقه تاریخی "درخشان" از یاد رفتنی نیست!

نقش جبهه ملی نیز چندان آبرومندانه تر نبود • اگرچه توده های وسیع پس از رو برگرداندن از حزب توده جلب مبارزه جبهه ملی، بویژه تلاش

های دکنتر مصدق، برای ملی کردن نفت شده بودند، خود جبهه ملی هیچ نیت سازماندهی مبارزات توده‌ای را نداشت. از طریق دادگاههای بین‌المللی و تکیه بر بندبازی میان امپریالیست‌های مختلف می‌خواست مساله ملی شدن صنایع نفت را حل کند. مقام سلطنت را که مهره اساسی ارتجاع و امپریالیزم در ایران است دست نخورده گذاشت و اگرچه سعی در محدود کردن اختیارات سلطنت داشت و از جنبش توده‌ای نیز بدین منظور استفاده می‌کرد، ولی با حفظ دستگاه سلطنتی و آرام کردن و پراکندن جنبش توده‌ای راه را برای بازگشت ارتجاع سلطنتی و شکست حتی خود او و جبهه ملی بازگذاشت. علاوه بر این، در طی دوره حکومت مصدق هیچ گونه اصلاح اجتماعی که وضع دهقانان، کارگران و اقشار متوسط شهری را بهبودی ببخشد صورت نگرفت. تا زمان بازگشت ارتجاع از طریق کودتا دیگر توده‌ها دلیلی برای دفاع از حکومت دکنتر مصدق نداشتند. احزابی که جنبش توده‌ای را در دوره پیشرفت آن نتوانسته بودند هدایت کنند، در زمان ارتجاع نیز نکوشیدند عقب‌نشینی منظمی را سامان دهند. راه برای تحکیم وحشیانه استبداد و ارتجاع کاملاً بلامنازع ماند.

عکس‌العمل این دو گرایش سیاسی نسبت به برنامه‌های دولت در اوایل دهه ۱۳۴۰ و اجرای طرح‌هایی که در واقع راه را برای رشد نوعی سرمایه‌داری، که آثار فلاکت‌بارش اکنون روشن شده، باز می‌کرد نه تنها جبران آن سابقه تاریخی را نمی‌کرد، بلکه خاطره مواضع اسفبار این دو سازمان را تا به امروز در اذهان زنده نگاه داشته است. حزب توده "انقلاب سفید" را اصلاحات مثبتی قلمداد می‌کرد که رژیم شاه، وامپریالیست‌ها بطور کلی، تحت فشار رشد نیروهای اردوگاه "سوسیالیستی" بدان تن در داده بودند! جبهه ملی چنان گیج شده بود که مدتها نمی‌دانست مخالفت کند یا موافقت مشروط. بالاخره نیز به سکوت توأم با غرولند مساله را فیصله داد!

شکل‌گیری گرایش‌های سیاسی در طیف چپ این سازمان‌های سنتسی از اواخر دهه ۱۳۴۰ شروع شد. در خارج از کشور عمدتاً تحت تاثیر شکل‌بندی‌های سیاسی بین‌المللی، نظیر انشعاب بین چین و شوروی و رشد گرایش‌های مائوئیستی، برخاست گرایش‌های متأثر از انقلاب کوبا، رشد گرایش‌های سانتریستی در اروپا گرایش‌های جدید سیاسی شکل گرفتند. در مقابل پشتیبانی شوروی از رژیم شاه و دفاع حزب توده از سیاست‌های شاه این گرایش‌ها در مدت کوتاهی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبودند. ولی با گردش‌یه راست آشکار سیاست خارجی دولت چین بحران و افول گرایش‌های مائوئیستی نیز آغاز شد. همان انتقادهایی که تاچندی پیش

اینان از حزب توده و دولت شوروی داشتند اکنون علیه خود آنان و دولت چین بکار گرفته می‌شد. * از سفر اشرف و فاطمه پهلوی به چین در دوران مائو، تا بازدید متقابل هواکوفنگ از شاه، درست در روزهایی که مبارزات توده مردم سربر سلطنتش را تکان می‌داد، حمایت ضدانقلابی بورکراسی چین از ارتجاع حاکم در ایران، نفرت توده‌های مبارز علیه گرایش‌های طرفدار پکن را برانگیخته است. * در دوره جدید مبارزات دیگر نه در خارج از کشور و به مراتب اولی نه در داخل کشور جایی برای رشد اینان نمانده است. * گرایش‌های سانتریستی نیز که سالها بدنبال برنامه‌های نیم‌بند و ایجاد مارکسیزمی مستقل از سنت بین‌المللی مارکسیزم انقلابی می‌گشتند، اکنون به گروه‌های بسیار کوچک بی‌تاثیری چند شقه شده‌اند و هیچ‌گونه ریشه‌ای در خود مبارزه طبقاتی در ایران نیز ندارند.

در داخل ایران خلاء سیاسی‌ای که ورشکستگی جبهه ملی و حزب توده بجا گذاشته بود به دو طریق پرشد. * یکی شکل‌گیری و رشد سازمان‌های مسلح با برنامه‌ها و ایدئولوژی‌های گونه‌گون. * این سازمان‌ها عمدتاً بدلیل اختناق وحشی و انجام گسیخته ساواک و همچنین بدلیل نداشتن برنامه و جهت‌گیری روشن سیاسی و غلبه نظامی‌گری بر دورنمای سیاسی تا زمان شروع مبارزات توده‌ای ضربات بسیار سختی خورده بودند و در حالت پراکندگی و بی‌تاثیری بسر می‌بردند. * طریق دوم (در سطح جستجوی پاسخ‌های سیاسی) به شکل پیدایش اقشار مبارز جوانی بود که درغیاب هرگونه بدیل سیاسی مبارزاتی به سوی اسلام بعنوان مکتب مبارزه گرویدند. وجود این قشر در رشد گرایش مذهبی در مبارزات توده‌ای اخیر نقش مهمی ایفا کرد. * مابین توده‌های مبارز و رهبران مذهبی رابط طبیعی و کادرها سازماندهی ایجاد کرد.

با این وصف، با تمام نامساعد بودن شرایط سیاسی تاریخی برای گرایش‌هایی نظیر بازماندگان جبهه ملی و حزب توده، رشد بلامنازع گرایش‌های مذهبی و افتادن سلطه سیاسی رهبری جنبش توده‌ای به دست آنان از قبل مقدر نبود. * با وجود آنکه سابقه تاریخی احزاب در نظر آگاه‌ترین عناصر مبارزه طبقاتی نقش می‌بندد، ولی توده مردمی که تازه وارد صحنه نبرد شده‌اند بنا به حافظه تاریخی قضاوت نمی‌کنند؛ معیار آنان عملکرد کنونی سازمان‌های سیاسی است.

عملکرد هر دو این سازمان‌ها بهترین دلیل برای عدم رشد آنان بوده است.

اتحاد نیروهای جبهه ملی که واقعاً و "صمیمانه" چشم‌گرمات به درگاه کارتر دوخته بود بجز اعتراضات نامه‌ای به استبداد و تقاضا از آن

که راه صلاح ، به راه قانون اساسی و سلطنت مشروطه ، بازگردد هیچ مبارزه ای را سازمان نداده است . حتی برای کسب حقوق دموکراتیک که در نامه های سرگشاده و بیانیه های سیاسی آن منعکس شده اند نیز کوچکترین تلاش عملی بکار نبسته است . مهمتر از این ، با آنکه دینامیزم عینی مبارزات توده ای تلفیق مبارزه علیه استبداد و علیه سلطنت را بکرات نشان داده است ، تمامی سعی اتحاد نیروهای جبهه ملی برای این بوده است که این دو جنبه مبارزه را از هم تفکیک کند و خود را بعنوان سخت گوی نیرویی که خواهان دموکراسی با پذیرش وجود شاه است مقبول بورژوازی امپریالیستی نماید . حتی پس از استقرار حکومت نظامی و جمعه سیاه نیز سنجابی هنوز از حفظ نظام سلطنتی سخن می گوید :

"... جبهه ملی چه در زمان دکتر مصدق و چه در دوره های بعد از آن همواره بطور صریح خواستار حکومت قانون بوده است . نظام قانونی ما ، نظام مشروطیت است و برطبق قانون اساسی پایه گذاری شده است . که بر اساس آن اختیارات قانونی شاه بر طبق ضوابط خاصی معین و مشخص شده است . و سلطنت به عنوان وسیله ای از طرف ملت به پادشاه واگذار میشود که به عنوان یک مقام غیرمسئول سلطنت کند ، نه حکومت ... اگر ما از حکومت قانون سخن می گوئیم در عین وفاداری به قانون اساسی ، بنفع دستگاه سلطنت نیز حرف زده ایم ... " (منتشره در نشریه ایران پست ، ۱۳۵۷/۸/۲۶)

تازه پس از آنکه توده های مبارز با دادن هزاران کشته آشتی ناپذیری خود را با سلطنت اعلام داشته اند ، اتحاد نیروهای جبهه ملی غیرقانونی بودن سلطنت کنونی را اعلام داشته است! و برای تعیین "نظام حکومت ملی ایران" مراجعه به آراء عمومی را تجویز می کند!

آیا جای شگفتی است که توده های مبارز که با طنین مبارزات چند - میلیونی خود مرگ بر سلطنت را طلبیده اند و در طی تظاهرات خیابانی رای قاطع خود را نسبت به نظام حکومتی ابراز داشته اند برای مبارزات خود بدنبال رهبری دیگر جز سنجابی ها باشند؟

سابقه حزب توده نیز که از این هم بی ثمرتر بوده است . حزب توده در چند سال اخیر در بدنبال جناح های ضد استبدادی هیأت حاکم می گشت تا آنان را راضی به مبارزه علیه شاه (ولی نه علیه سلطنت) و همکاری با "اردوگاه سوسیالیستی" کند . در آغاز برخاست مبارزات علیه استبداد حزب توده با نفوذی که در کانون نویسندگان ایران داشت ، اگر برای سازماندهی و رهبری مبارزات برای حقوق دموکراتیک و رنمای سیاسی انقلابی ای می داشت ، می توانست نقش مهمی ایفا کند . در عمل این حزب

تنها کوشید کانون را تحت اختیار کامل خود در آورد و از آن بعنوان يك " سازمان علمی " خود ش استفاده کند . نتیجه این امر تنها از دست رفتن نقش موثر کانون در مبارزه علیه سانسور و برای کسب آزادی بیان و تجمع و انتشار بود . سیاست دولت شوروی مبنی بر پشتیبانی ضمنی از شاه نیز چندان کمکی به خنثی کردن اثرات سابقه طولانی حزب توده در این زمینه نکرده است .

فعالیت های حزب توده در سطح سازماندهی صنفی مبارزات کارگری تنها زمینه ایست که امکان ریشه دواندن آتی این حزب مبارزه طبقاتی در ایران را فراهم می کند ، ولی در يك سال گذشته در سطح پیشبرد مبارزه ضد استبدادی و ضد سلطنتی نتوانسته است نقشی ایفا کند . در ماه های اخیر تحت فشار مبارزات توده ای و روشن شدن آشتی ناپذیری آن با سلطنت ، حزب توده نیز جمهوری خواه شده است . ولی جمهوری خواهی نوین حزب توده با ضد سلطنت کنونی شدن اتحاد نیروهای جبهه ملی تفاوت ندارد . حزب توده در اعلامیه ۱۳ شهریور و دوباره در اعلامیه ۱۶ آبان خود پیشنهاد قدیمی تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری خود را چنین مطرح می کند : " بنظر ما هدف جبهه ضد دیکتاتوری عبارتست از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، برچیدن بساط سلطنت و روی کار آوردن يك دولت ائتلاف ملی از نمایندگان نیروهای ضد استبداد که در راه تأمین استقلال ملی ، آزادی های دموکراتیک و سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی مردم گام بر میدارند . بنظر حزب توده ایران شکل چنین حکومتی جمهوری است . " بساط سلطنت را که در جمله پیش برچیده بود دوباره در جمله بعد پهن می کند . " بنظر حزب توده " شکل حکومتی آن دولت ائتلاف ملی جمهوری است ، ولی . . . اگر سایر نیروهای ضد استبداد درون این ائتلاف موافق نظام سلطنت باشند ، البته حزب توده دموکراتیک منش تراز آنست که " نظر خود " را بر دیگران تحمیل کند . در پس سازش " ائتلاف ملی " حزب توده حاضرست بر سر بودن یا نبودن سلطنت هم معامله کند . آیا جای شگفتی است که توده های مردم به حزبی که هیچ مبارزه ای علیه استبداد و سلطنت سازمان نداده است و بتازگی از پس خود توده ها دم از جمهوری خواهی می زند و حتی بر سر آن هم حاضر به معامله است اعتمادی ندارند و به آن روی نمی آورند ؟

توده های مبارزه در غیاب هرگونه سازمان سیاسی که حاضر به سازماندهی و رهبری مبارزات آنان باشد ، بسوی نزدیکترین رهبری ای که کوچکترین نشانه ای از تمایل به مبارزه نشان می داد دست مدد دراز کردند . تنها رهبر مبارزاتی دوره گذشته که هنوز در خاطره توده ها بود و در طی

دوره "انقلاب سفید" در مقابل رژیم شاه تسلیم نشده بود، و یا سکوت اختیار نکرده بود، آیت الله خمینی بود. آیا جای شگفتی است که توده‌ها در پی یافتن رهبری اعتماد خود را به او سپرده‌اند؟ ارتباطی که از طریق اقشار پائینی جامعه روحانیت و توده فقیرانه خرد بورژوازی شهری با رهبری این جناح از روحانیت وجود داشت اکنون از یک سو تبدیل به سمه انتقال احساسات توده‌ای به رهبری که توده‌ها برای خود یافته بودند شد و از سوی دیگر امکان تاثیر این رهبری بر جنبش را فراهم آورد. هرچه مبارزات توده‌ای دامنه بیشتری گرفت، آیت الله خمینی با صدور بیانیه‌های مصالحه ناپذیرانه تری علیه شاه و بعداً علیه سلطنت، محبوبیت توده‌ای بیشتری پیدا کرد. راز این محبوبیت توده‌ای در مذهبی شدن توده‌ها نیست؛ در اینست که توده‌ها وی را تنها رهبری یافته‌اند که به زبان خواست اصلی آنان سخن گفته است.

سرنگون باد سلطنت! برقرار باد جمهوری!

پیش به سوی انتخاب مجلس مؤسسان!

زنده باد حکومت کارگران و دهقانان!